

## معدومیّه

گروهی از متفکرین اسلامی رانگه گویند: معدوم ، شیئی است - معدومیّه نامند<sup>۱</sup>. پیشرو این فرقه - ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد بن عثمان الخياط المعتزلی است که یکی از معتبرترین مراجع شناخت مذهب اعتزال بشمار می رود که در اواخر قرن سوم هجری طلوع کرده است و در بغداد مدرسه ای تأسیس نموده که شاگردانش به - خیاطیه موسوم گردیده اند و چون ابوالحسین خياط در خصوص ، معدوم ، عقیده خاصی ابراز داشت ، لذا اتباع او را معدومیه نیز گویند . اطلاع دقیقی از تاریخ ولادت و وفات و جزئیات زندگی خياط در دست نیست ، و آنچه معلوم است این که او در نیمه دوم قرن سوم هجری پدیدار گشت و با ابن راوندی ، ابوالحسین احمد ابن یحیی متوفی ۲۹۸ هجری مفاوضاتی داشته<sup>۲</sup> و کتاب : الانتصار ، او در رد ابن راوندی بچاپ رسیده است . او از اصحاب جعفر بن مبشر ثقفی متوفی ۲۳۴ هجری و استاد ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود باخی کعبی متوفی ۳۱۹ هجری بوده است . خياط عالمی پرمایه و فقیهی بزرگ و محدثی عالیقدر بود و اطلاعات وسیعی از مذاهب کلامی عصر خود داشت . ابوزید باخی او را از مردم دین و ورع دانسته و گوید که ابوالحسین خياط سرآمد تمام علمای عصر خود بود و کسی به مرتبه علمی او نرسیده بود ، در عین حال مردی خوش اخلاق و مهربان و باهوش بود و آگاهی زیادی در زمینه حدیث و فرائض داشته و از یوسف بن موسی بن راشد القطان روایت نقل کرده است و ابوالحسین عبدالواحد بن محمد الخصیبی و دیگران از او حدیث روایت کرده اند<sup>۳</sup> .

خیاط در فن مناظره بسیار قوی بود و قاضی عبدالجبار متوفی ۴۱۵ هـ نمونه‌هایی از مباحثات او را با ابوالعباس حلی آورده‌است.<sup>۴</sup>

ابوالحسین خیاط دارای آثاری است که از آن جمله می‌باشد:

- ۱- الانتصار و الرد علی بن الراوندی. این کتاب دومرتبه چاپ شده‌است. اولین بار با حواشی دکتر نیبرک که در سال ۱۹۲۵ میلادی در قاهره بطبع رسیده و دیگر بار بسال ۱۹۵۷ میلادی بکوشش البیرنصری نادر در بیروت چاپ گردیده‌است.
- ۲- الاستدال.
- ۳- نقض نعت الحکمه<sup>۵</sup>.
- ۴- الرد علی من اثبت خبر الواحد<sup>۶</sup>.

از خیاط آراء و افکار چندی به‌مارسیده‌است که اکنون بذکر آنها بطور اجمال اشاره می‌شود:

معدوم: معدوم، نقیض موجود است، یعنی آنچه درعالم خارج تقرر و وجود ندارد. متفکرین اسلامی گویند که معلومات آدمی بر دو قسم هستند، یکی معلوماتی که وجود خارجی دارند و موجودند، دیگر معلوماتی که دارای وجود خارجی نیستند و معدوم می‌باشند و هر گروهی در تحدید معنی موجود و معدوم نظریه‌ای ابراز داشتند که تمام آنها در دو نظریه کبی خلاصه می‌شود:

- ۱- عقیده گروهی از معتزله که گویند گرچه معدوم، حظی از وجود ندارد، لکن شیئی هست که بر آن حکم می‌شود.
- ۲- اعتقاد سایر متکلمین که گویند شیئی وجود، مرادف هم هستند و وقتی معدوم وجود نداشت، شیئی هم نخواهد بود.

در اینجا اشاره به نکته‌ای لازمست و آن اینکه باید دانست که بازگشت این نظریه به مسأله دیگری است که در واقع این بحث، فرع آنست و اصل اوست، و آن اینکه آیا وجود هر ماهیتی نفس آن ماهیت است و یا اینکه صفت زائیدی است بر او؟ بعبارت دیگر آیا ممکن است ماهیتی که خالی از وجود ذهنی و خارجی است در اعیان ثابت باشد یا نه؟<sup>۷</sup> مثلاً وقتی می‌گوئیم: روشنائی وجود دارد، آیا وجود روشن، عین روشنائی روشن است، یا غیر آن؟

معتزله گویند چیزی که غیر موجود است یا ممتنع وجود می‌باشد و یا اینکه ممکن الوجود است؟ اگر ممتنع الوجود باشد آن نفی صرف است و اگر ممکن الوجود باشد، در حال عدم «شیء» و «ذات» است و در حال عدم موصوف بصفات ثابت خواهد بود.<sup>۱۰</sup> بنابراین گفته، معتزله ثبوت را غیر از وجود می‌دانند و مفهوم ثبوت را وسیع‌تر از معنی وجود دانسته‌اند و معتقدند که ماهیات در حال عدم که بهر دای از وجود ندارند، ثبوت دارند. همچنین عدم را، عام‌تر و اوسع از نفی دانسته‌اند و گفته‌اند که «عدم» هم ممکن است که شیء ثابت غیر منفی باشد و هم امکان دارد که لاشیء و غیر ثابت و منفی. قسم اول، مانند ممکن معدوم که در مقام ماهیت باشد و دوم معدوم ممتنع است که نه موجود است و نه ثابت، بلکه منفی می‌باشد.<sup>۱۱</sup>

علت ظهور این فکر نزد معتزله که: معدوم، شیء است و خلاف آن نزد اشاعره که گویند معدوم، شیء نیست، برداشت و توجیهی است که از ذات و شیء نموده‌اند، زیرا منکرین شیء، بودن، معدوم، عقیده دارند که شیء، وجود، ثبوت، تحقق، موجود، و کون، تماماً یک معنی دارند و همه آنها الفاظی هستند مترادف،<sup>۱۰</sup> زیرا حقیقت شیء، عبارت است از «موجود» و هر شیء موجود است و هر موجودی شیء می‌باشد و چیزی که متصف به شیء، بودن نشود متصف به وجود هم نخواهد شد و هر چیزی که عاری از صفت وجود باشد، خالی از صفت شیئیت نیز می‌باشد، همچنین است حکم نقیض آن «معدوم» که هر معدومی از هر حیث که تصور شود منتفی و ناچیز خواهد بود و معنی اینکه می‌گویند: به معدوم علم تعاق گرفته اینست که علم به انتفاء آن حاصل شده است، زیرا معدوم، لاشیء است، و به لاشیء، هم علم تعاق نخواهد گرفت.<sup>۱۱</sup>

مثبتین، شیء، بودن، معدوم، در این خصوص دقت بیشتری کردند، چه آنها معتقدند که ذات، چیزی است که بتوان بتنهائی آن را تصور کرد و از چیزهای دیگر، او را تمیز داد، بخلاف صفت که هر صفتی را به تبع ذاتی می‌توان تصور نمود، نه منفرداً. لکن، شیء، گاهی بمعنی ذات استعمال می‌شود و گاهی بمعنی چیزی می‌آید که بتوان از او خبر داد و به او علم پیدا کرد، خواص دارای ماهیت موجوده باشد و یا اینکه معدوم باشد؟ پس معدوم، شیء، و، ثابت، است، زیرا معدومات متمایز از

یکدیگرند ، و هر چه متمایز باشد ، ناگزیر باید شیء باشد تا بتوان بر آنها حکم کرد و آنها از یکدیگر تمیز داده شوند ، یعنی هر معدومی معلوم است و انسان از آن خبر می‌دهد ، حال اگر چیزی نباشد ، ( شیء ثابت نباشد ) ، پس عام ما به چه چیز تعاق گرفته است<sup>۱۲</sup> ؟ دیگر اینکه موجودات بر دو قسم هستند : ۱- واجب ۲- ممکن . ممکن الوجود آنستکه نسبت به وجود و عدم ، عالی السویه باشد ، یعنی هم قابل وجود باشد و هم قابل عدم ، و چنین چیزی ممکن است که هم مقارن وجود باشد و هم ممکن است که خالی از وجود باشد ، و ما آن چیزی را که خالی از وجود باشد ، آن را معدوم می‌گوئیم و مراد ما از اینکه ، معدوم شیء ، است ، این چنین چیزی است. این دسته از معتزله را برای اثبات مدعای خود ادله دیگری هست که تفصیل آن را فخرالدین رازی آورده است<sup>۱۳</sup> .

حال که معلوم گردید که این دسته از معتزله عقیده دارند که معدومات ممکنه قبل از اینکه متصف به وجود شوند ، دارای ذات و حقایق هستند ، و اشیائی می‌باشند متمایز از یکدیگر و از حیث عدد ، غیر متناهی هستند و از لحاظ ذات ، با یکدیگر مساوی می‌باشند و اختلافشان به صفات است<sup>۱۴</sup> ، در انجامیان آنها اختلاف است ، برخی که از آن جمله است ابوعلی جبائی و پسرش ابوهاشم جبائی ، گویند که : معدوم در حال عدم ، جوهر و عرض است . کعبی گوید معدوم در حال عدم فقط شیء می‌باشد .

ابوالحسین خیاط نخستین کسی بود که در این خصوص نظریه تازه‌ای ارائه داد و گفت که معدوم ، شیء ، و ذات و عین است و غیر از صفت وجود ، بقیه صفات موجودات را دارا هست<sup>۱۵</sup> .

معتزله بخاطر تنزیه حقتعالی از مشابهت ذات

پاکش به ماهیات عالم ، اندیشه عدم ، را عنوان کردند

و میان ماهیت و وجود ، فاصله‌ای قائل شدند و گفتند

که اشیاء ، قبل از وجودشان معدوم بودند و حدوث

وجود در آنها از جانب پروردگار است .

لکن بیان این موضوع مستمسکی شد برای مخالفین معتزله و وسیله‌ای گردید

### هدف معتزله از

### طرح مسئله معدوم

که بر آن‌ها خرده بگیرند و سخت‌ترین حملات خود را متوجه آنان نمایند و گویند لازمه این عقیده، اعتماد به تقدم اجسام است که با توحید خالص منافات دارد<sup>۱۶</sup>. مخالفین معتزله می‌خواهند با این ایرادات، معتزله را، دهری مذهب، مادی و ماحد معرفی کنند. در صورتی که آنها خویشتن را از حامیان اسلام و مدافعین توحید خالص می‌دانند و تمام این نسبت‌های ناروا را از خود بدور می‌دانند.

این خیاط است که در مقام دفاع از خود گوید: آیا روی زمین کسی جز معتزله هست که پیوسته دهریه را رد کند؟ آیا جز معتزله کسی را سراغ دارید که دائماً در اندیشه اثبات توحید خالص باشد؟ و با دلایل قاطع، یکتائی حتمتعالی را بیان نماید و در پاسخ شبهات دهریه و ثنویه و دیگر فرقه‌ها کتاب بنویسد<sup>۱۷</sup>؟

قاضی عبدالجبار معتزلی در کتاب بزرگ خود، سخت بر منکرین توحید باری تعالی تاخته و با دلالتی متقن به اثبات یگانگی خداوند پرداخته و اصحاب هیولی و قائلین به قدم عالم و مانویان، دیصانیه، ثنویه، مجوس، صابئین و دیگر فرقه‌ها را به محاکمه کشانده و براهین آن‌ها را، يك يك پاسخ داده است<sup>۱۸</sup>.

همان طور که اشاره شد، ظاهراً طرح مسأله عدم از ناحیه معتزله بویژد ابوالحسین خیاط، فقط بمنظور بیان يك مسئله فکری و فلسفی نبوده است و با اندیشه ارسطویی از حیث غایت و هدف فرق دارد، چنانچه ارسطو گوید:

فانا نحن نقول ان الهیولی والعدم متفايران ، وان احدهما ، وهوالهیولی ، غیر موجود بطریق العرض ، فاما العدم فغیر موجود بالذات . . .<sup>۱۹</sup>

یعنی، هیولی، و، عدم، متمایز و متفایر از یکدیگرند، چه وجود عدم بالعرض زاید بر وجود هیولی است و خود بالذات، غیر موجود است، پیدا است که مرادش، عدم مطلق، و عدم مضاف، است<sup>۲۰</sup>.

ارسطو با ارائه‌ای این فکر می‌خواهد، ازلیت هیولی، را ثابت کند و معتزله می‌خواهند بگویند که جز پروردگار، موجود دیگری ازلی نیست و خداوند هر چیزی را از عدم پدید آورده است و وجود هر موجودی از فیض وجود اوست، لاغیر.

ابی‌الحسین خیاط را جز مسئله، معدوم، آراء دیگری نیز هست که از آن جمله است:

خبر آحاد: ابوالحسین، خبر واحد را حجت نمی‌داند.<sup>۲۱</sup>

صفات پروردگار: خیاط: صفت اراده، سمع، و بصر را از صفاتی که قائم به ذات پروردگار باشند، نمی‌داند و گوید خداوند مرید بالذات نیست و این که می‌گویند حقتعالی مریداست، مراد آنست که قادر بر افعال می‌باشد و اگر گویند که خدا افعالی را اراده می‌کند، منظور آنست که مقتضای علمش، آنها را می‌آفریند و این که می‌گویند، خداوند سمیع و بصیر است، مقصود آنستکه به مسموعات و مبصرات نلم دارد.<sup>۱۲</sup>

**امامت:** ابی‌الحسین خیاط معتقدین به امامت از روافض را

دو نرقه دانسته: ۱- غلات، ۲- میانه روها، غالیان بر چند عقیده باشند، گروهی، امام را خدا می‌دانند و عده‌ای گویند امام، واسطه بین خدا و خلق است. بعضی بر آن باشند که امام، رسول است و برخی هم امام و انبی می‌دانند، نه رسول.

اما مقتصدین و میانه‌روها بر آن باشند که امام به تمام احتیاجات مردم آگاه است، چیزی بر او پوشیده نیست، سیرت و صورتش از هر آلودگی پاک است. ثابت عقیده است و در تدبیر امور مردم از همه داناتر است و نسبت به علایق دنیوی از همه پارساتر می‌باشد و در برابر ناروائی‌ها از همه با استقامت‌تر است، تعیین منصب و مقام امامت به دست خداوند است، آن کسی را که خدا امام قرار داده است، دیگران حق ندارند که او را از این مقام مهزول کنند و دیگری را به جایش معرفی نمایند. هر کس که امامت چنین امامی را منکر شود و با او مخالفت نماید، کافر و مشرک خواهد بود.<sup>۲۴</sup>

ابی‌الحسین، پس از اینکه عقیده مقتصدین را ذکر می‌کند، در جای دیگر می‌گوید: متشیعه‌ی مقتصد و میانه‌رو را نباید جزو غلات بشمار آورد. خیاط، شیعه مقتصد را برحق می‌داند و آن تشیعی را دین خود می‌داند که آل ابی‌طالب (ع) را در مقامی بداند که خدای آن منصب را برای آنان تعیین فرموده است.<sup>۲۵</sup>

ابی‌الحسین خیاط از جمله کسانی است که علی بن ابی‌طالب (ع) را بر ابی‌بکر ترجیح می‌دهد.<sup>۲۵</sup> و از او پرسیدند که چرا حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) را افضل صحابه پیغمبر

اکرم (ص) می‌دانی؟ جواب داد زیرا که هر یک از صحابه رسول خدا دارای فضیلتی خاص بوده‌اند و علی (ع) در تمام آن فضیلتها شریک بوده، چون آمده‌است که:

پیش کسوتان اسلام سه تن بوده‌اند: علی (ع)، ابوبکر، زید بن حارثه

دانشمندان صحابه پیغمبر سه نفر بوده‌اند: علی (ع)، معاذ بن جبل، ابن مسعود

پارسایان صحابه پیغمبر اکرم (ص) سه نفر بوده‌اند: علی (ع)، عمر، ابوذر.

مجاهدین صحابه پیغمبر اکرم (ص) سه نفر بوده‌اند: علی (ع)، زبیر، ابودجانه.

قراء صحابه پیغمبر اکرم (ص) سه نفر بوده‌اند: علی (ع)، عثمان، ابی بن کعب،

مفسرین صحابه پیغمبر اکرم (ص) سه نفر بوده‌اند: علی (ع)، ابن عباس، ابن مسعود.

سخاوتمندترین صحابه پیغمبر اکرم (ص) سه نفر بوده‌اند: علی (ع)، ابوبکر، عثمان.

ناضاترین خورشاوندان صحابه پیغمبر اکرم (ص) سه نفر بوده‌اند: علی (ع)، جعفر،

عباس.

خاندان پیغمبر که آیه تطهیر در شانشان نازل گردیده‌است علی (ع)، حسن، حسین<sup>۲۶</sup>

ابن مرتضی، روایتی از ابی‌الدرداء نقل می‌کند که گوید: هم‌اکنون در قلمرو

اسلامی سه تن دانشمند طراز اول، وجود دارد: بدین شرح، یکی در شام، که مرادش خردش بوده است. دیگری در کوفه می‌باشد، که منظورش ابن مسعود است.

و بالاخره سومین هم در مدینه هست، که علی (ع) باشد.

آنگاه ابی‌درداء ادامه می‌دهد که آن دانشمندی که در شام است در مشکلاتش

به عالم کوفه مراجعه می‌کند، و عالمی که در کوفه است، چون در مسئله‌ای فرو

ماند از آن داندی مدینه می‌پرسد و عالم مدینه [حضرت علی (ع)] نیازی ندارد که

از کسی چیزی بی‌پرسد.

رسول خدا (ص) فرمود: صدیقون سه تن هستند: حزقیل، مؤمن آل فرعون،

حبیب نجار، مؤمن آل یس، و علی بن ابی‌طالب (ع) که از همه افضل است.

باز رسول خدای (ص) فرمود: بهشت مشتاق سه کس می‌باشد: علی (ع)، عمار

بسر، و سلمان فارسی<sup>۲۷</sup>.

## کتابنامه

- ✱ بغدادی ، عبدالقاهر بن طاهر ، متوفی ۴۲۹ هـ ق .
- ۱ - المال والنحل . بیروت ، دارالمشرق ، ۱۹۷۰ م : ۱۲۷ .
- ✱ ابن مرتضی ، احمد بن یحیی ، متوفی ۸۴۰ هـ ق .
- ۲ - طبقات المعتزله . بیروت ، ۱۳۸۰ هـ ق . : ۸۵ .
- ✱ ابن حجر عسقلانی ، احمد بن علی ، متوفی ۸۵۲ هـ ق .
- ۳ - لسان المیزان . حیدرآباد دکن ، ۱۳۳۰ هـ ق : ۸/۴ .
- ✱ همدانی ، قاضی عبدالجبار بن احمد ، متوفی ۴۱۵ هـ ق .
- ۴ - فرق و طبقات المعتزله . اسکندریه ، ۱۹۷۲ م : ۹۰ - ۹۱ .
- ✱ عمر رضا کحاله .
- ۵ - معجم المؤلفین . دمشق ، ۱۹۵۸ م : ۲۱۳/۵ .
- ۶ - لسان المیزان : ۹/۴ .
- ✱ دبیران کاتبی عالی بن عمر ، متوفی ۶۷۵ هـ ق .
- ۷ - ایضاح المقاصد من حکمة عین القواعد یا شرح حکمة العین ، شرح از علامه حلی ، متوفی ۷۲۶ هـ ق . تهران ، ۱۳۷۸ هـ ق : ۲۰ .
- ✱ فخرالدین رازی ، محمد بن عمر ، متوفی ۶۰۶ هـ ق .
- ۸ - المباحث المشرقیه . حیدرآباد دکن ، ۱۳۴۳ هـ ق : ۴۵/۱ .
- ✱ حائری ، مهدی بن عبدالکریم .
- ۹ - علم کلی « فلسفه مابعدالطبیعه » تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۴ شمسی : ۴۵ .
- ✱ نجم الدین نسفی ، عمر بن محمد ، متوفی ۵۳۷ هـ ق .
- ۱۰ - شرح العقائد ، شرح از سعدالدین تفتازانی متوفی ۷۹۱ هـ ق . استانبول ، ۱۳۲۶ هـ ق : ۲۱ .
- ✱ جوینی ، عبدالملک بن عبدالله ، متوفی ۴۷۸ هـ ق .



- ١١ - الشامل في اصول الدين . اسكندريه ، ١٩٦٩ م : ١٢٤  
 \* شهرستاني ، محمد بن عبدالكريم ، متوفى ٥٤٨ هـ ق .
- ١٢ - نهايه الاقدام في علم الكلام : ١٥٢ - ١٥٣ .  
 \* فخرالدين رازي ، محمد بن عمر ، متوفى ٦٠٦ هـ ق .
- ١٣ - البراهين در علم كلام . تهران ، ١٣٤١ ش : ٤٥ - ٥٠  
 \* علامه حلي ، حسن بن يوسف ، متوفى ٧٢٦ هـ ق .
- ١٤ - انوارالعاكوت في شرح الياقوت . تهران ، ١٣٣٨ ش : ٤٩ .  
 \* مفيد ، محمد بن محمد ، متوفى ٤١٣ هـ ق .
- ١٥ - اوائل المقالات في المذاهب و المختارات ، تبريز ، ١٣٧٠ هـ ق : ٧٩ .  
 \* بغدادى ، عبدالقاهر بن طاهر ، متوفى ٤٢٩ هـ ق .
- ١٦ - الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم . بيروت ، ١٩٧٣ م : ١٦٣ .  
 \* ابن حزم ، على بن احمد ، متوفى ٤٥٦ هـ ق .
- الفصل في الملل والأهواء و النحل . بيروت ، ١٩٧٥ م : ٣٠٢/٤ .  
 \* اسفرائيني ، شاهپور بن طاهر ، متوفى ٤٧١ هـ ق .
- التبصير في الدين و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق المالكين . قاهره ، ١٣٧٤ هـ ق ٧٨  
 \* سنعاني ، عبدالكريم بن محمد ، متوفى ٥٦٢ هـ ق .
- الانساب ، حيدرآباد دكن ، ١٣٨٥ هـ ق : ٢٥٠/٥ .  
 \* اللباب في تهذيب الانساب . القاهره ، ١٣٥٧ هـ ق : ٣٩٧/١ .
- لسان الميزان : ٩/٤ .  
 \* رازي ، مرتضى بن داعي ، قرن هشتم هـ ق .
- تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام . تهران ، ١٣١٣ ش : ٥٣ .
- ١٧ - الانتصار و الرد على بن الراوندى الماحد . بيروت ، ١٩٥٢ م : ٢١ .  
 \* خياط ، عبدالرحيم بن محمد . قرن سوم هجري قمرى
- \* همداني ، قاضي عبدالجبار بن احمد ، متوفى ٤١٥ هـ ق .
- ١٨ - المغنى في ابواب التوحيد و العدل . القاهره ، ١٩٥٨ م : ٩/٥ - ٢٥٩ .  
 \* ارسطو ، متوفى ٣٢٢ قبل از ميلاد .

- ۱۹ - الطبیعه ، ترجمه اسحق بن حنین . القاهره ، ۱۳۸۴ هـ ق : ۷۲/۱ - ۷۳ .
- ۲۰ - برای توضیح بیشتر به کتاب - فن سماع طبیعی از کتاب شفا ، تصنیف ابن سینا ترجمه مرحوم محمدعلی فروغی . تهران ، ۱۳۱۶ ش : ۲۶ بعد مراجعه شود .
- ۲۱ - الفرق بین الفرق : ۱۶۵ .
- ★ شهبازستانی ، محمد بن عبدالکریم ، متوفی ۵۴۸ هـ ق .
- ۲۲ - المال و النحل . قاهره ، ۱۳۸۷ هـ ق : ۷۸/۱ .
- ۲۳ - الاتصاف : ۱۱۶ .
- ۲۴ - همان مدرک : ۱۱۲ .
- ★ ابن ابی الحدید ، عبدالحمید بن هبة الله . متوفی ۶۵۶ هـ ق .
- ۲۵ - شرح نوح البلاغه . القاهره ، ۱۳۸۵ هـ ق : ۷/۱ .
- ۲۶ - فرق و طبقات المعتزله : ۹۱ - ۹۲ .
- ۲۷ - طبقات المعتزله : ۸۷ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی